

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چهل و پنجم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۳ نومبر ۲۰۰۷

نفاق عناصر ملی

و

وفاق عناصر غیرملی و ضد ملی

در دنیائی که میزبیم (زندگی میکنیم)، بسا چیزها مجموعه هائی اند از تضاد و عناصری که در تقابل و تضاد باهم قرار دارند. گویند که خوبی و بدی و گل و خار و غم و شادی باهم و در پهلوی هم بسر می برند و چه زیبا و بجا بیان فرمود شیخ اجل حضرت سعدی شیرازی، هشت صد سال پیش از امروز، همین اصل را که:

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند

روی سخن من در این مختصر مگر همزیستی "نیک" و "بد" و "زشت" و "زیبا" و "گل" و "خار" نیست. مراد من ضمن این سطور بیان این نکته است که در ملک ما – و شاید در بسا مناطق و ممالک شبیه آن نیز – "خارها" باهم اند و "گلها" جدا از هم، "خوبان" یک دیگر را نمی پذیرند و "بدان" پذیرای همدگر اند، "پلیدها" دست به دست هم میدهند و "نجیب ها" بجان هم می افتند، "شریران" همنوا گردیده و "شریفان" در برابر هم صف بسته اند. واضحتر بگویم که "عناصر ملی" در تقابل و نفاق قرار دارند و عناصر "غیرملی" و "ضد ملی" در تفاهم و اتفاق. مثال برجسته "مجموعه زشتان" را در زاده شدن تشکیلی بنام "جبهه متحد ملی" می بینیم که بعد کلمه "متحد" را از "میان کال" (۱) خود کشیده و "جبهه ملی" اش خواندند.

خوب توجه بفرومائید که "جبهه ملی" از کدام عناصر (۲) تشکیل گردیده است!!!! هرکه به سه دهه اخیر تاریخ ما نگاهی اندازد، بصراحت همی بیند که آنانی که از جنس "سرخ" و "سبز" باهم در تقابل عملی و مسلح قرار داشتند، اینک قول "خواهرخواندگی" بهم داده و جبهه ای را در برابر ملت و "عناصر ملی" ساخته اند. اجزای متشکله این جبهه در همه چیز باهم فرق دارند، و آنچه ایشان را بهم پیوند داده و گره میزند، گذشته شوم و منحوس ایشان است و کارنامه جنایتباری که سر تا پای وجود شانرا فراگرفته است. اینان که امروز زیر ریژی قوای اشغالگر باهم ساخته اند تا کار ملک و ملت را بسازند، در گذشته ای نچندان دور باهم کله ونگ (۳) بودند و با درآویزی با یکدیگر و بین خود، روز روشن را بر ملت بیچاره ما شب تار ساخته بودند.

– تقابل دو گروه "خلق" و "پرچم" در چوکات حزب دموکراتیک خلق از هیچ آگاهی پوشیده نیست. و حالا دو نماینده سرشناس ایشان – نورالحق علومی و گلابزوی – که در پس پرده نمایندگی از گروه های خود میکنند، آمده و در "جبهه ملی" ذوب گردیده اند.

- "حزب جمعیت اسلامی افغانستان" و در رأسش "شورای نظار" در دوران زمامداری ننگین و به سردمداری منحوس و خباثت آلود و پلید "ربانی - مسعود"، به خاطر انحصار یک تازانه قدرت با همه گروههای تنظیمی جنگید؛ هم با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، هم با "حزب وحدت" ساخته ایران، هم با "جنبش اسلامی" دوستم "گلم جم" و نیز با دیگران. حاصل این درگیری های چهار ساله مسلحانه، ویرانه وحشتناک و خرابه زاری مهیب است به نام "کابل". این درگیری تا زمانی دوام یافت که طالبان آمدند و گلیم همه را جمع کردند. حالا همین گروه های متخاصم قبلی آمده و در "جبهه ملی" ذوب گردیده اند.

- دوران مقاومت ملی که معمولاً به نام "جهاد" یاد میگردد، دوران تقابل مسلح تنظیمهای قبلی با حکمروایان حزب "خلق - پرچم" بود. این دو گروه متخاصم که در مدت طولانی جهاد، آه از نهاد ملک و ملت برآوردند، حالا آمده در "جبهه ملی" ذوب گردیده اند.

- گروههای مذاب (ذوب شده) در "جبهه ملی" که قبلاً گویا مجموعه "کفر و دین" و "آب و آتش" بودند، حالا آمده و دور یک دسترخوان چارزانو نشسته اند.

میتوان پرسید که اتحاد و همبستگی جنایتکاران برای چیست و در مقابل چیست؟؟؟ وفاق و همنوائی جنایتکاران و عناصر تباہکار چند هدف را نشانه گرفته است:

- تقابل و صفگیری در برابر گروه ها و عناصر ملی و وطن پرست، که از ملت و وطن دفاع میکنند.

- پریشان نگهداشتن اوضاع افغانستان، تا ادامه کارستان ننگین ایشان و کارفرمایان خارجی ایشان میسر باشد

- گریز از مجازات قانونی و انتقامی که خلق مظلوم افغانستان باید از ایشان بکشند. از همین سبب حمایت از همدیگر و تیرنه یکدیگر را در دستور کار خویش قرار داده اند و

جنایتکاران خیر خود را در همبستگی خود دیده اند، چون بصورت منفرد امکان کشانده شدن شان به پنجه قانون و پنجه ملت مظلوم و "چشم براه انتقام" (۴)، به مراتب بیشتر است.

وقتی دلیل اتحاد نیروهای مرتجع و جنایتگر و مردم کش را بررسی کردیم، سوالی فوراً متبادر میگردد که عناصر ملی و خیرخواه وطن و مردم، چرا متفرق و پراکنده اند و چرا حتی در تقابل و مقابله قرار گرفته اند؟؟؟ چرا عناصر خیراندیش و پاکدامن کشور به عوض صفیندی در برابر نیروهای شرارت و جنایت، به مقابل یکدیگر جبهه میگیرند و روز تا روز به تخریب همدیگر می پردازند؟؟؟ جواب گفتن بدین سوال کاری سهل نیست. علل و عوامل و اسباب از هم پاشیدگی و تفرق عناصر ملی را نمی توان به سادگی توجیه و استدلال کرد. من هم در مقام تعلیل این امر بر نمی آیم، و فقط تأسف میخورم که چنین چیزی واقعاً وجود دارد!!! اما

اما؛ با جرأت تمام بیت شیخ شیراز، حضرت سعدی را حجت گرفته نثارشان میکنم، که:

با ادب را ادب سپاه بس است بی ادب با هزار کس تنه است

وطنپرستان و عناصر ملی، هدف پاک مردم اندیشانه و وطنخواهانه دارند و اگر تیت و پاشان و متفرق هم باشند، تنها نیستند، چون خود هدف و نیت ایشان هزاران نیروی "غیرملی" و "ضدملی" را باطل و خنثی میگرداند. هدف پاک و آرزوهای ملی اینان خود سپاهشان است، ولو جدا از هم نیز در سیر باشند. اینان که پیوسته به فکر مردم و این ملت مظلوم بوده اند، متکا و تکیه گاه و پشت و پناه ایشان هم مردم و ملت توانند بود.

اما گروه های ناپاک و تبهکار که نیت "ضد مردمی" و "ضد وطنی" دارند، به تحقیق که دوام نمی آرند و خود بخود میپوسند و کارشان به زهوق می انجامد. این قوای شیطانی چون به تنهایی تاب نمی آورند و تنها حتی زیسته نمیتوانند، باید باهم باشند و باهم بسازند. اینان به امید همگنان و همگونان پلید خود و در سایه منحوس یکدیگر میتوانند اظهار وجود و حضور کنند. خیال باطل و اندیشه های خام مگر گام بگام بدنبال ایشان اند و تا ایشان را از پای نیندازند، دامانشان را رها هم نخواهند کرد. و چنین باشد فرجام تباہکاران!!!!

توضیحات:

۱- "میانه کال" که در تلفظ عوام بیشتر "میَنه کال" گفته میشود، ترکیب زیبایی دری و اصطلاح عامیانه کابلی و در معنای "مابین"، "وسط" و "بین هم" است. چنانکه گویند "فلانی جان در میانه کال ما شسته بود". در حالی که "میانه کال" مرکب از دو کلمه دری "میانه" و "کال" است، "مابین" و "وسط" کلمات تازی و "بین هم" ترکیب "عربی - دری" است. فرهنگ عمید کلمه "کال" را در معنای "گودال بزرگ، زمین شکافته، زمینی که آب آنرا

کنده و گود کرده باشد" می آورد. به حدس بنده، همان قسمی که "چقوری" در آغوش "دو" "بلندی" قرار دارد، کسی که در "میانه کال" چند نفر نشسته باشد، نیز در بین و میان ایشان قرار دارد.

۲ - "عنصر" به ضم "ع" و "ص" بر وزن "سندر" و "قلدر" و "غنبر" کلمه ایست عربی، که در دری ما بغلط به فتح اول تلفظ میگردد. جمع عربی این کلمه "عناصر" بر وزن "فلافل" و "شمایل" و "مسائل" است که در دری افغانستان باز هم به نادرست با ضم "ص" اداء میگردد.

۳ - "کله ونگ" اصطلاح عامیانه کابلی و در معنای "سرگرم"، "مصروف"، "درگیر" و "شاخ به شاخ" است و "شاخ به شاخ" حالت درآویزی دو حریف را بیان میکند، چنانکه گوئیم "پهلوانان شاخ به شاخ میگردند". ترکیب "شاخ به شاخ شدن" اصلاً از درآویزی دو حیوان شاددار برخاسته - چنانکه دو قچ و دو بُز و دو گوزن باهم شاخ به شاخ میشوند - و بعد توسعاً برای دو پهلوان و دو حریف بکار می‌رود.

۴ - "چشم براه" اصطلاح عامیانه دری افغانستان است که در زبان کابلیان همیشه جاری و ساری بوده. "چشم به راه" منتها درجه "انتظار" را بیان می‌کند، چنانکه در هنگام "انتظار شدید"، چشم می‌دوزیم، که چه لحظه ای مثلاً مسافری از "راه" میرسد و یا "در" را باز میکند. ترکیب زیبا و خیلی رسای "چشم به راه" را، به مانند ترکیب نافذ "هردم شهید"، نمیتوان با ترکیبات و لغات دیگری بدین زیبایی و گیرائی و رسائی، تعویض کرد. "چشم براه انتقام" به کسی اطلاق گردد، که هر لحظه و هر آن در انتظار "انتقام" بسر میبرد.